

## دستورمندی جمله ساده در نثر فنی (مطالعه موردی: منشآت خاقانی)

زینب نوروزی\*

محمدکاظم ابراهیم‌زاده\*\*

### چکیده

پیدایش نثر فنی را به پیروی از زبان عربی دانسته‌اند؛ ولی آیا این پیروی همه سطوح صرفی، نحوی، بلاغی، و معنایی را دربر گرفته است؟ وضعیت سطح دستوری زبان در این وام‌گیری چگونه است؟ در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی بسامدی دستورمندی جمله در منشآت خاقانی و مقایسه آن با دو نمونه از نثر مرسل و بینابین پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حدود پنج درصد جمله‌ها در منشآت خاقانی نادرست‌نمند است؛ ولی در بخش‌هایی از تاریخ بیهقی و مقدمه شاهنامه ابومنصوری این میزان به شانزده درصد می‌رسد. افزون‌براین، گوناگونی ساختارهای نادرست‌نمندی جمله در منشآت خاقانی بسیار کم‌تر از دو کتاب دیگر است. برپایه این نتایج، می‌توان دستورمندی جمله را یکی از ویژگی‌های سبکی نثر فنی و نشان‌دهنده تکامل نثر دانست که خود در پی عواملی مانند «جلوگیری از پیچیدگی متن»، «ریزی نویسنده در گزینش دقیق واژگان و کاربرد دستور»، و هم‌چنین «دوری از زبان عامیانه» بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** نثر فنی، منشآت خاقانی، دستورمندی جمله ساده، سیر تطور نثر، هنجارگریزی نحوی، نشان‌داری.

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، zeynabnowruzi@birjand.ac.ir

\*\* دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)، MKEZ72@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۵

## ۱. مقدمه

سبک‌شناسی نیازمند خوانش و کاوش است؛ دو بایسته‌ای که دربارهٔ متون شعر و نظم بیش‌تر از نثر دیده می‌شود. از جمله پی‌آمدهای این کاستی نابرابری جایگاه «شعر» و «نثر» در سبک‌شناسی است؛ چراکه متون نثر کم‌تر خوانده و کاویده می‌شود. بنابراین، هیچ دور نیست که نثر فارسی هم‌چنان ناشناخته مانده باشد؛ به‌ویژه نثر فنی که در پی عربی‌دانی نویسندگان دشوارتر شده است.

ناشناختگی نثر در بلاغت، نقد نثر، و دستور نیز نمودی روشن یافته است: اصول بلاغی شعر و نثر را از دیرباز یک‌سان دانسته‌اند (خطیبی، ۱۳۷۵: ۶۲)، ولی دربارهٔ ادب فارسی گفته‌اند: «هر قدر کار شعر در فارسی بالا می‌گرفت ... کار نثر فروتر و فروتر» می‌شده است (بهار، ۱۳۰۷: ج ۱، ۲۴۷؛ شمیسا، ۱۳۹۲: ۹۶). افزون‌براین، «هیچ‌گاه توجهی که در ادوار مختلف در نقد ادبی به شعر مبذول شده به نثر معطوف نبوده» است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۶۲) و حتی در دستورنویسی و پژوهش‌های بلاغی امروز نیز شمار شواهد شعری از نمونه‌های نثر بیش‌تر می‌نماید. به‌نظر می‌رسد این نابرابری برآمده از کاستی پژوهش‌های سبک‌شناختی نثر است؛ چراکه نتایج پژوهش‌های سبک‌شناختی ماده و معیاری است برای نقد ادبی (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۷۲۷).

کلید هرگونه کار علمی را «تعریف» دانسته‌اند (فلبر، ۱۳۸۱: ۲۰۹)؛ از این رو، در آغاز باید تعریف «نثر فنی» را بازجست:

– نثری که لفظ بر معنا برتری یافته است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۷–۵۸)؛

– نثری «مخیل» که به هدف «تشبه به شعر» نگاشته شده است؛

– «زبان تصویری دارد و سرشار از صنایع ادبی است» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۹۲)؛

– «نثر فنی یا مصنوع آن است که نویسنده کلام خود را با تزئینات لفظی و معنوی آرایش دهد» (درخشان، ۱۳۹۳: ۸۸)؛

– «شاعر یا نویسنده مقصود خود را ساده بازگو نکند، بلکه آن را آرایش‌گونه‌ای دهد و در قالب لفظ‌هایی بریزد که فهم آن به‌آسانی برای همگان ممکن نگردد» (شهیدی، ۱۳۵۵: ۳۷۲).  
به‌نظر می‌آید گسترهٔ این تعریف‌ها آن‌چنان پذیرفتنی نیست و حتی برخی از آثار نویسندگان معاصر را نیز دربر می‌گیرد.

البته ویژگی‌های دیگری مانند «کاربرد فراوان لغت تازی» و «اطناب» را نیز از ویژگی‌های برجستهٔ این نثر شمرده‌اند (بهار، ۲۵۳۵: ج ۱، ۲۸۷؛ خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۶). ولی کارآمد

نمی‌نماید؛ چراکه «اطناب» در شمار ویژگی‌های تاریخ بیهقی نیز آمده است (بهار، ۲۵۳۵: ج ۲، ۶۷) که نمونه‌ای از نثر «بینابین» است (شمیسا، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۶)؛ هم‌چنان‌که ویژگی «فراوانی واژه‌های عربی» وابسته به آگاهی خواننده از میزان معمول این واژه‌هاست که باتوجه به گوناگونی دوره‌های نثر، گونه‌های زبان، موضوع متن، و ... آن‌چنان ضابطه‌مند نیست؛ بنابراین، شاید بتوان گفت تاکنون تعریف جامع و مانعی از نثر فنی ارائه نشده است. شمیسا با بهره‌گیری از مقاله‌ای از استفن اولمن، استاد معروف معنی‌شناسی و سبک‌شناسی، تعریف‌های سبک را زیر سه عنوان کلی جای داده است: نگرش خاص، گزینش، و عدول از هنجار (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۵). به‌نظر می‌آید بتوان این سه عنوان را برای سنجش ویژگی‌ها و دگرگونی‌های سبکی «نثر فنی» نیز به‌کار بست و برپایه آن‌ها، از تعریف‌های پیش‌گفته نیز بهره گرفت و هدف نویسنده و میزان روشنی متن را نیز واکاوی داد. عدول از هنجار را می‌توان در سه سطح آوایی و واژگانی و نحوی واکاوی داد (همان: ۱۵۳-۱۵۵)؛ ولی در این بررسی، فقط به یکی از ویژگی‌ها در سطح نحوی پرداخته می‌شود: ساختارهای هنجارگیز جمله. این ویژگی پیش‌تر درباره تاریخ بیهقی از ویژگی‌های سبکی شمرده شده است (بهار، ۲۵۳۵: ج ۲، ۷۱)؛ بنابراین، ممکن است که در متون دیگر نیز از ویژگی‌های سبک‌ساز دانسته شود.

شاید از دیدگاه برخی، ویژگی‌های سطح نحوی در شمار مختصات نثر فنی جای نگیرد (شمیسا، ۱۳۹۲: ۹۲؛ شمیسا ۱۳۸۸: ۱۸۳، ۱۸۵)، ولی هم‌چنان بررسی بسامدمحور آگاهی دقیق‌تری را فراهم می‌آورد (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۹)؛ افزون‌براین، از آن‌جاکه پیدایش نثر فنی را به‌تأثیر از زبان عربی و «طرز فکر و بیان عربی» از جمله نحو آن زبان دانسته‌اند (بهار، ۲۵۳۵: ج ۱، ۲۷۷-۲۷۸) دور نمی‌نماید که نویسندگان این آثار نیز از دستور زبان عربی پیروی کرده باشند؛ آن‌چنان‌که مترجمان از «جمله‌بندی نثر عربی» تأثیر پذیرفته‌اند (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

بنابراین، پرسش اصلی این نوشتار این چنین است: ساختار دستوری جمله‌های ساده در نثر فنی چگونه است؟ آیا می‌توان کیفیت ساختار جمله را ویژگی سبکی برشمرد؟ گرچه برخی دوران نثر فنی را مقدمه فساد نثر می‌دانند (صالحی، ۱۳۸۰: ۵۹)، از این بررسی می‌توان به این نتیجه رسید که آیا فساد ادعاشده در سطح نحوی نیز رخ داده است و آیا می‌توان این دوران را دوره فساد نثر نامید؟ هم‌چنین در پی این بررسی می‌توان میزانی برای تعریف نثر فنی در سطح دستوری جمله به‌دست داد و به‌جای بسنده کردن به ویژگی اطناب یا فراوانی واژگان عربی در بازشناسی این سبک به تعریفی آزموده‌شده و آزمون‌پذیر دست یافت.

## ۱.۱ تحلیل مسئله و فرضیه‌ها

در این بخش، پیش از بیان فرضیه‌ها هریک از واژه‌ها و اصطلاح‌های به‌کاررفته در پرسش و عنوان مقاله بررسی می‌شود: ساختار جمله، جمله ساده، دستور، دستورمندی، و نثر فنی.

ساختار جمله از ویژگی‌هایی است که با بررسی جمله با توجه به اجزای آن به دست می‌آید. با نگاهی فراگیر می‌توان گفت ویژگی‌های جمله از سه جنبه بررسی‌شدنی است:

۱. بررسی جمله در میان مجموعه‌ای از جمله‌ها؛

۲. بررسی جمله به‌عنوان جزئی مستقل؛

۳. بررسی جمله با توجه به اجزای آن.

پیوند معنایی و لفظی جمله‌ها و کشف توازن نحوی آن‌ها در جنبه نخست جا می‌گیرد؛ هم‌چنین میزان گسترش یافتگی جمله‌ها، فراوانی برخی گونه‌ها مانند انشائی و خبری، بسیط، و مرکب در جنبه دوم گنجانده می‌شود؛ و ویژگی‌هایی مانند گوناگونی فعل‌ها بر پایه ظرفیت نحوی، جایگاه فعل در جمله، ترتیب ارکان جمله، میزان حذف ارکان، میزان نادستورمندی جمله و چرایی آن در جنبه سوم جا داده می‌شود. واکاوی هریک از این سه جنبه به شناختی ویژه می‌انجامد که در بسیاری از بررسی‌های سبک‌شناختی ناقص یا درهم‌آمیخته بیان شده است (علامی و کیانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۳؛ بهنام‌فر، ۱۳۸۸: ۲۴؛ پورشریف، ۱۳۹۲: ۶۳؛ رضایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۳۸).

در این بررسی، اجزای هریک از جمله‌ها به‌تنهایی سنجیده شده و هر نهاد و گزاره «جمله‌ای ساده» شمرده شده است؛ هرچند در یافتن معنای آن نیازمند جمله‌های پیشین و پسین باشد.

در این بررسی، ساختار جمله براساس «دستور زبان معاصر» سنجیده شده و یافته‌های دستور تاریخی ملاک نهاده نشده است؛ چراکه تعیین سبک معیار در هر دوره نیازمند بررسی‌هایی پیرامون است و گویا بهتر است در آغاز راه از زبان معیار امروز بهره‌گرفت (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۷). افزون‌براین، آنچه امروزه به‌نام دستور تاریخی بیان می‌شود مجموعه‌ای از قواعد دستوری زبان فارسی از قرن چهارم تا کمی پیش از دوران معاصر در

دو زمینه نثر و نظم است و نمی‌توان آن را در بررسی متن دوره‌ای خاص دستور معیار شمرد. روشن است که بهره‌گیری از دستور معاصر در این بررسی فقط به هدف هم‌سنجی (مقایسه) و کشف ویژگی‌های سبکی بوده و به معنای معیاربودن این دستور در دوره نگارش آن متن نیست؛ هم‌چنین گفتنی است آنچه در این متن «نادستورمندی» خوانده شده است برپایه دستور سنتی است که از دیدگاه رده‌شناسی، گونه‌ای از نشان‌داری به‌شمار می‌آید (طیبیان، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۹؛ البرزی، ۱۳۹۲: ۳۷-۴۸، ۸۱-۹۱).

«نثر فنی» در مقامه‌نویسی و نگارش‌های منشیانه نمود یافته است. از این میان، «مقامه»ها در جایگاهی برتر از «منشآت» نهاده می‌شود (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۶، ۱۸۸، ۵۴۷-۵۴۸)؛ ولی از آن‌جاکه مقامه‌نویسی ویژه نثر فنی است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۷؛ بهار، ۲۵۳۵: ج ۲، ۲۳۹) و باتوجه به این‌که ویژگی‌های سبکی با کمک هم‌سنجی دو یا چند اثر به دست می‌آید به نظر می‌رسد برای دست‌یابی به ویژگی‌های سبکی نمی‌توان از مقامه‌ها بهره گرفت. از این رو، از میان مجموعه‌نامه‌های به‌جامانده زمینه این بررسی منشآت خاقانی است که نمونه‌ای کامل از نثر نفی دانسته می‌شود (بارانی، ۱۳۷۹: ۶۹). در این بررسی، ساختار جمله‌های این اثر با نمونه‌هایی از نثر مرسل و بینابین سنجیده شده است؛ چراکه به‌آسانی نمی‌توان هر ویژگی متن را دارای ارزش سبکی دانست (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۸۶).

فرضیه بررسی این است که حذف فعل به‌میزان بسیار اندکی در نثر فنی رخ داده است؛ چراکه «اطناب» از ویژگی‌های بارز نثر فنی است و در شمار شیوه‌های آن از «مترادفات» (بهار، ۲۵۳۵: ج ۲، ۲۷۵) نام برده می‌شود و هیچ‌یک از این دو با حذف فعل سازگار نیست؛ افزون‌براین، به نظر در نثر فنی برای نمایش زبردستی و زبان‌دانی نویسنده به‌جای حذف عناصر جمله از واژه‌های مترادف بهره گرفته شده است.

هم‌چنین گمان می‌رود باتوجه به پیوند میان نثر فنی و زبان عربی (همان: ج ۱، ۲۷۷-۲۷۸) نشانه‌هایی از این پیروی در ساختار دستوری جمله نیز یافت شود؛ به‌گونه‌ای که این نثر را از دوره‌های پیش و پس از خود برجسته نماید. گمانه‌هایی درباره چرایی این پدیده نیز به نظر می‌آید، مانند تقلید از جمله‌بندی متون عربی، تقلید از قواعد نحوی و بلاغی زبان عربی، و مراعات سجع و وزن؛ چراکه نثر فنی به‌قصد «تشبه به شعر» نوشته می‌شده است (شمیسا، ۱۳۹۲: ۹۲) و دور نیست که برای دست‌یابی به این هدف دستورمندی نثر از دست رفته باشد.

## ۲.۱ پیشینهٔ بررسی

نخستین کتابی که دربارهٔ سبک‌شناسی نثر نگاشته شده است سبک‌شناسی یا تاریخ‌تطور نثر فارسی به قلم شادروان محمدتقی بهار (چاپ اول: ۱۳۳۴) است؛ پس از آن، فن نثر در ادب پارسی نوشتهٔ حسین خطیبی (چاپ اول: ۱۳۶۶) و در پی این دو سبک‌شناسی نثر نوشتهٔ سیروس شمیسا (چاپ اول: ۱۳۷۳). در این سه کتاب بیش‌تر از شعر خاقانی یاد شده و دربارهٔ سبک نثر خاقانی کم‌تر سخن به میان آمده است، مگر یک صفحه در سبک‌شناسی نثر که پس از بازگویی سخنی از مرزبان‌نامه دربارهٔ سبک خاقانی بخشی از نامهٔ وی به یکی از شاعران هم‌عصرش آورده شده است (شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

دربارهٔ سبک نثر خاقانی یک مقاله به نام «ساخت سبکی منشآت خاقانی» نوشتهٔ محمد بارانی در سال ۱۳۷۹ یافت شد. در این مقاله از ساختار و روش فن نثر در ادب پارسی بهره گرفته شده و زیر عنوان «ویژگی‌های جملات» از چند ویژگی برای جمله‌های سادهٔ منشآت خاقانی سخن رفته است که برخی از آن‌ها به هم‌راه نمونه‌هایی از متن منشآت بیان شده است: گسترش یافتگی جملات با بیان ارکان غیراصولی جمله پیش از فعل؛ قرینه‌سازی به کمک ارکان زینتی، و کاربرد اندک جمله‌های کوتاه و بی‌ابهام. چند ویژگی دیگر نیز بدون نمونه بیان شده است: پیوند پیاپی جملات؛ جدایی نهاد و گزاره بر پایهٔ قیود لفظی و صنایع ادبی؛ و گوناگونی افعال و روابط و اجزای جمله‌ها (بارانی، ۱۳۷۹: ۶۶-۶۷). هرچند می‌توان ویژگی‌های دیگری نیز برای جمله‌های منشآت برشمرد، با توجه به نخستین بودن این مقاله دربارهٔ سبک منشآت خاقانی کاستی‌های آن پذیرفتنی می‌نماید؛ افزون‌براین که با توجه به نمونه‌آوری نویسندهٔ مقاله در جای‌جای متن گمان می‌رود دربارهٔ چند ویژگی یادشده نیازی به یادکرد مثال نبوده است.

بخشی از ویژگی‌های بیان‌شده در مقالهٔ پیش‌گفته (بارانی، ۱۳۷۹) مانند «قرارگیری ارکان غیراصولی در جایگاهی پیش از فعل» و «گوناگونی افعال» برای پرسش این بررسی نیز پاسخ‌گو می‌نماید؛ ولی در این بررسی تلاش برای دستیابی به نتیجه‌ای بسامدمحور و آزمون‌پذیر است که ممکن است با نتیجهٔ مقاله‌های پیشین سازگار نباشد؛ افزون‌براین که صفت «گوناگونی افعال» مطلق است و ممکن است ناظر به گوناگونی افعال مترادف یا ساختمان افعال (ساده، مرکب، و پیش‌وندی) و ... باشد که پیوند روشنی با گوناگونی ساختار جمله ندارد.

### ۳.۱ روش بررسی

این نوشتار در دامنه دستور تاریخی و بررسی‌های سبک‌شناسانه می‌گنجد که با روش توصیفی - تحلیلی و تحلیل محتوا و با بهره‌گیری از منابع کتاب‌خانه‌ای در شش گام انجام می‌شود:

۱. تهیه فهرست ساختارهای معیار جمله در دستور زبان فارسی؛
۲. بررسی شیوه کاربرد فعل و ساختار جمله در دو نامه برگزیده؛
۳. استخراج میزان دستورمندی جمله در همه نامه‌ها؛
۴. جست‌وجوی چرایی نادرست‌مندی جمله‌ها؛
۵. بررسی ساختار جمله در نمونه‌ای از نثر مرسل و بینابین و استخراج میزان دستورمندی جمله‌ها؛

۶. هم‌سنجی یافته‌ها درباره میزان دستورمندی جمله‌ها و گمانه‌زنی درباره چرایی آن. نمونه‌های نثر مرسل از مقدمه شاهنامه ابومنصوری (قزوینی، ۱۳۶۳) و نثر بینابین از تاریخ بیهقی (بیهقی، ۱۳۷۴) بوده است که به‌همراه متن منشآت از دیدگاه بسامد انواع ساختار جمله سنجیده شده است؛ بنابراین، نمونه‌های ویژه و شگفت که سبک‌ساز نبوده برجسته نشده است.

درباره روش و یافته‌های این بررسی چند خرده‌گفتنی است:

- نخست آن‌که در این بررسی، همانند هر «مطالعه موردی» دیگری، احتمال کاهش یا افزایش ویژگی‌های سبکی می‌رود (شمیسا، ۱۳۸۸: ۷۳)؛ به‌ویژه آن‌که دامنه بررسی از سه گونه نثر مرسل، بینابین و فنی، و گزینشی بوده است نه تصادفی و نمی‌توان ویژگی‌های آن را تعمیم‌پذیر دانست (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۶۰)؛ هرچند از یافته‌های هم‌ارز در بررسی آثار دیگر نیز بهره گرفته شده است.

- دوم آن‌که متن‌های بررسی شده (مقدمه شاهنامه، تاریخ بیهقی، و منشآت) از دوره‌های متفاوت است؛ بنابراین، دور نیست که یافته‌های بررسی پی‌آمدی از تحول زبان باشد و ریشه در مرسل یا فنی بودن نثر نداشته باشد.

- سوم آن‌که ملاک نادرست‌مندی جمله در این بررسی جایگاه ارکان جمله نسبت به «فعل» دانسته شده است که نمای کاملی از رعایت دستور را به‌دست نمی‌دهد و فقط برای بررسی میزان تأثیرپذیری از نحو عربی پذیرفتنی است.

- چهارم آن‌که ممکن است دشواری و پیچیدگی متن و معنای آن نگارنده را از یافتن جمله‌های نادرست‌مند بازداشته باشد که خطای اندکی را در آمار بیان‌شده در پی داشته باشد.

## ۲. بحث و بررسی

### ۱.۲ فهرست ساختارهای معیار جمله در دستور زبان فارسی

می‌توان ارکان جمله را در دو دسته اصلی و وابسته (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ۱۶) یا بنابر نقش گروه‌های اسمی، در سه دسته اصلی، تبعی، و وابسته گنجانند (وحیدیان، ۱۳۹۰: ۹۵). بنابر هر دو روش «نهاد، مفعول، متمم، مسند، و فعل» از ارکان اصلی جمله شمرده می‌شوند؛ بنابراین، در ادامه به ترتیب به جایگاه ارکان اصلی و پس‌از آن، به جایگاه ارکان غیراصلی پرداخته می‌شود.

برپایه شماری از کتب دستور زبان فارسی<sup>۲</sup> می‌توان جایگاه هریک از ارکان اصلی را این‌چنین دانست:

۱. نهاد/ مسندالیه معمولاً در آغاز جمله و پیش از گزاره قرار می‌گیرد: «علی آمد».
۲. فعل در پایان جمله و پس از همه ارکان اصلی و غیراصلی می‌آید: «یوسف کتاب را به کتاب‌خانه داد».
۳. مفعول پیش از فعل می‌آید و در جمله‌های چهارجزیی:
  - ۱.۳ اگر همراه با مسند باشد، پیش از آن بیان می‌شود: «همه او را علی می‌نامیدند»؛
  - ۲.۳ اگر همراه با متمم باشد، سه گونه است:
    - ۱.۲.۳ اگر مفعول همراه با «یاء» باشد، گاهی پیش و گاهی پس از متمم آورده می‌شود: «یوسف کتابی از کتاب‌خانه گرفت» و «یوسف از کتاب‌خانه کتابی گرفت»؛
    - ۲.۲.۳ اگر مفعول همراه با «را» باشد، معمولاً پیش از متمم بیان می‌شود: «یوسف کتاب را به کتاب‌خانه داد»؛
    - ۳.۲.۳ اگر مفعول بدون «را» یا «یاء» باشد، معمولاً پس از متمم بیان می‌شود: «یوسف از کتاب‌خانه کتاب گرفت».
۴. متمم پس از نهاد (پیش از فعل، مسند، و مفعول) آورده می‌شود، مگر آن‌که مفعول همراه با «را» یا «یاء» باشد که نمونه‌های آن گذشت.
۵. مسند/ تمیز/ مفعول دوم پیش از فعل و پس از نهاد و متمم و مفعول می‌آید: «همه او را علی می‌نامیدند» یا «همه به او علی می‌گفتند» و «مادر کودک را غذا داد» یا «مادر به کودک غذا داد».



دستورمندی جمله ساده در نثر فنی (مطالعه موردی: منشآت خاقانی) ۱۳۳

بنابراین، باتوجه به گوناگونی ظرفیت نحوی افعال و شمار ارکان جمله ساختار معیار جمله ساده و جایگاه هریک از ارکان اصلی آن این چنین است:<sup>۳</sup>

جدول ۱.

ردیف	نوع جمله بنا بر شمار اجزا	نوع فعل بنا بر ظرفیت نحوی	ویژگی ارکان اصلی جمله	جایگاه یک	جایگاه دو	جایگاه سه	جایگاه چهار
۱	دوجزئی	فعل ناگذر	-	نهاد	فعل	-	-
۲	سه جزئی	فعل گذرای به مسند	-	نهاد*	مسند	فعل	-
۳	سه جزئی	فعل گذرای به متمم	-	نهاد*	متمم	فعل	-
۴	سه جزئی	فعل گذرای به مفعول	-	نهاد*	مفعول	فعل	-
۵	چهار جزئی	فعل گذرای به متمم و مسند	-	نهاد*	متمم	مسند	فعل
۶	چهار جزئی	فعل گذرای به متمم و مفعول	-	نهاد*	متمم	مفعول بدون «یاء» و «را»	فعل
۱.۶	چهار جزئی	فعل گذرای به متمم و مفعول	مفعول همراه با «یاء»	نهاد*	مفعول همراه با «یاء»	متمم	فعل
۲.۶	چهار جزئی	فعل گذرای به متمم و مفعول	مفعول همراه با «را»	نهاد*	مفعول همراه با «را»	متمم	فعل
۷	چهار جزئی	فعل گذرای به مفعول و مسند / متمم / مفعول دوم	-	نهاد*	مفعول*	مسند / متمم / مفعول دوم	فعل

جایگاه ارکان غیر اصلی مانند قید و متمم قیدی باتوجه به گونه‌های مختلف زبان و دیدگاه‌های مختلف دستوری ناهم‌گون است؛ جمع‌بندی و هم‌سان‌سازی بیان‌های مختلف چنین نتیجه‌ای را به دست می‌دهد:

۱. قیدهای مکان، کمیت، کیفیت، حالت، تصدیق، و ترغیب: اغلب پس از نهاد و پیش از فعل؛
  ۲. قید زمان و قید نفی: پیش و پس از نهاد، پیش از فعل؛
  ۳. قید تأسف، مسرت: متغیر برحسب موقعیت؛
  ۴. قید تمنا و آرزو، تحسین: پیش از نهاد و پیش از فعل؛
  ۵. قید تأکید: پیش و پس از نهاد؛
  ۶. قید تردید: پیش و پس از نهاد، پیش از فعل یا متغیر برحسب موقعیت؛
  ۷. قید پرسش: اغلب پس از نهاد و پیش از فعل یا پیش و پس از نهاد؛
  ۸. متمم قیدی: پیش از فعل و در میان جمله و متغیر برحسب موقعیت.
- بنابراین، می‌توان این‌گونه پنداشت که جایگاه ارکان اصلی و غیراصولی جمله پیش از فعل است و برپایه این گمان می‌توان جایگاه فعل را ملاکی برای سنجش میزان نادرستی جمله‌ها به‌شمار آورد.

## ۲.۲ شیوه کاربرد فعل و ساختار جمله در دو نامه از منشآت خاقانی

این بخش به هدف بررسی آماری کاربرد انواع فعل بنا بر ظرفیت نحوی، هم‌چنین میزان حذف فعل، ترتیب ارکان اصلی، و میزان نادرستی جمله انجام شده که با توجه به حجم منشآت به تحلیل نامه نهم و سی‌ام بسنده شده است. نامه نخست خطاب به خاقان اعظم، جلال‌الدین، و نامه دوم به زین‌الدین نوشته شده است؛ بنابراین، می‌توان آن‌ها را به ترتیب در نامه‌های خطاب به سلطان و نامه‌های خطاب به دوستان جای داد. محتوای نامه‌ها نیز دو گونه است: نامه نخست برای تعزیت درگذشت فرزند سلطان و نامه دوم درباره شکایت از مردم شروان. افزون‌براین، این دو نامه را می‌توان با اطمینان بیشتر به خاقانی نسبت داد؛ چراکه نامه سی‌ام فقط نامه‌ای است که در هر پنج نسخه بررسی شده مصحح، محمد روشن، آمده است و نامه نهم نیز یکی از دو نامه‌ای است که در چهار نسخه آمده است (خاقانی، ۱۳۸۴: یط، یز).

در این بررسی، ژرف‌ساخت جمله‌ها با جای‌گزینی ارکان محذوف و تکرار ارکان مرتبط باسازی شده است؛ همانند عبارت زیر که نهاد جمله دوم به قرینه جمله پیشین حذف شده و در میان نشانه [ ] افزوده شده است: «ازین رمه اعداد اعدادی آمد که [آن اعداد] آحاد تخت‌الحاد را الوف کنند و [آن اعداد] رسم اهل ضلال را حروف سازند»

(همان: ۱۹۵، س ۷)° و در عبارتی دیگر، قید «آن جاکه شما یید» با هر دو جمله پس از آن پیوند دارد: «آن جاکه شما یید روزبازار مردمی چون است؟ نرخ وفا چگونه است؟» (همان: ۱۹۳، س ۱).

در میان جمله‌های فارسی، گاهی بیت شعر، جمله عربی، جمله بی‌فعل، و شبه جمله نیز به کار رفته است که از نظر ساختار جمله و جایگاه فعل بررسی شدنی نمی‌نمود؛ بنابراین، هنگام شمارش جمله‌ها هر یک به ارزش یک جمله شمرده شده است. عبارت‌های عربی نیز با توجه به جمله مرتبط در شمار قیود درآمده است؛ مانند «بمحمد و آله» و جمله «ان شاء الله» که به ترتیب قید قسم و آرزو دانسته شده است.

از میان ۴۱۸ جمله این دو نامه، ۷۹ مورد در شمار جمله‌های عربی، ایات شعر، و جمله‌های استثنائی بوده است که از گستره بررسی خارج است؛ ساختار ۳۳۹ جمله دیگر به تفکیک نوع جمله و ترتیب ارکان اصلی آن همراه با نمونه‌هایی در ادامه آمده است. نمونه‌ها بر پایه روشنی ساختار و وابسته نبودن معنای جمله به دیگر بخش‌های متن گزینش شده است. در این فهرست، جمله‌هایی که برخی از ارکان آن جمله‌واره<sup>۶</sup> بوده است جداگانه شمرده شده است:

#### - جمله دو جزئی

۱. نهاد + فعل ناگذر (۴۹ جمله) مانند: «آن صیغت بگشت و آن صنعت درگذشت» (همان: ۲۰۰، س ۳، ۴)؛ «زمره شروانیان فرایش آمدند» (همان: ۵۶، س ۱۴)؛

#### - جمله سه جزئی

۲. نهاد + مسند + فعل (۱۲۲ جمله) مانند: «دل ... مرکز دایره اسرارست و نقطه محیط مغیبات» (همان: ۱۹۶، س ۸)؛<sup>۷</sup>

۳. مسند + فعل + نهاد (جمله‌واره، ۵ جمله) مانند: «طرفه‌حالی است که عالمیان شراب از راه دهان خورند» (همان: ۱۹۹، س ۶)؛

۴. نهاد + مفعول + فعل (۷۶ جمله) مانند: «بنده همه مصایب عزیزان فراموش کرد» (همان: ۵۷، س ۱)؛<sup>۸</sup>

۵. نهاد + فعل + مفعول (جمله‌واره، ۱۱ جمله) مانند: «[شما] دانید که جز شما کس ندارم» (همان: ۱۹۳، س ۳)؛

۶. نهاد + متمم + فعل (۴۰ جمله) مانند: «بنده به یک‌باره ازدست بشریت بیرون شد» (همان: ۵۵، س ۱۰)؛

۷. متمم + نهاد + فعل (۱ جمله) مانند: «[بنده را] زخم بر زخم رسید» (همان: ۵۷، س ۱۰)؛

۸. [نهاد] + فعل + متمم (۱ جمله) مانند: «اندوه چه باید برد بر وداع فرزندی که ازین مرحله خاکی و مزبله ناپاکی بر آن منظر آسمانی و معسکر روحانی نقل کرد» (همان: ۶۰، س ۸)؛

### – جمله چهار جزئی

۹. نهاد + مفعول + مسند + فعل (۱۴ جمله) مانند: «[تو] صورت معدوم‌الاسم را موجودالجسم می‌خواهی؟» (همان: ۱۹۶، س ۱۱)؛

۱۰. نهاد + مفعول همراه با «را» + متمم همراه با حرف اضافه + فعل (۴ جمله) مانند: «[بنده] بیاض اشک را به سوادِ انقاس بدل کرد» (همان: ۵۷، س ۹)؛

۱۱. نهاد + مفعول بدون حرف + متمم همراه با حرف اضافه + فعل (۱۰ جمله) مانند: «بند سلام آن قبله ممالک ایرانیان بدین قبله مناسک ربایان رسانید» (همان: ۵۴، س ۵)؛

۱۲. نهاد + متمم همراه با حرف اضافه + مفعول بدون حرف + فعل (۲ جمله) مانند: «[لقمان حکیم] به حضرت کی قباد تعزیت‌نامه فرستاد ...» (همان: ۵۹، س ۱۶)؛

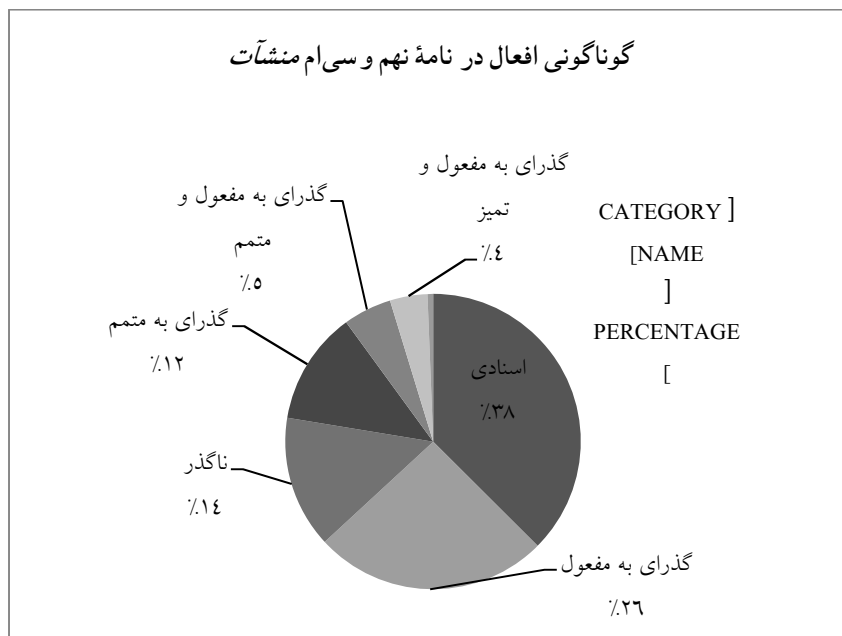
۱۳. نهاد + متمم همراه با «را» + مفعول بدون حرف + فعل (۲ جمله) مانند: «و [او] صرافِ عقل را رشوه لطف فرماید داد» (همان: ۱۹۹، س ۱۵)؛

### – جمله‌های دارای فعل مجهول

۱۴. نهاد + فعل مجهول (۱ جمله) مانند: «جانش مستِ ابد شده‌ست» (همان: ۱۹۹، س ۶)؛

۱۵. فعل مجهول + نهاد: جمله‌واره (۱ جمله) مانند: «شنوده آمده است که کی قباد پادشاه را فرزندی بالغ ... ناگاه فرورفت» (همان: ۶۹، س ۱۱).

بدین ترتیب از مجموع ۳۳۹ جمله در دو نامه کاربرد فعل اسنادی و گذرا به مفعول بیش از دیگر افعال بوده است: ۱۲۷ جمله دارای فعل اسنادی و ۸۷ جمله سه‌جزئی دارای فعل گذرای به مفعول بوده که به ترتیب ۳۸ درصد و ۲۶ درصد جمله‌ها را دربر می‌گیرد. گونه‌های دیگر به‌روی هم کم‌تر از ۴۰ درصد است که در نمودار ذیل نمایانده شده است:



نمودار ۱.

فعل در ۳۷ جمله حذف شده است که ۳۵ مورد آن در عطف‌های پی‌درپی جمله‌های دارای فعل اسنادی رخ داده است که گاه بدون حرف عطف آمده است؛ مانند:

گریبان دولت عالی به دامن ابد پیوسته [باد]؛ زمین و زمان بر طویله فرمان بسته [باد]؛ هفت بخش اقالیم، پرورده زلال رایت [باد]؛ چهار صف ملک، پدیدآورده انوار عاطفت و عنایت [باد]؛ اشیاع و انصار ربانیان به اقسام و احکام امرونی نامزد و مستظهر [باد]؛ اسماع و ابصار جهانیان، به اخبار و آثار فتح و فلح بهره‌مند و مفتخر [باد]؛ افلاک، طایع [باد] و اختران، موالی [باد]؛ آفاق، خاضع [باد]؛ و خسروان، موالی [باد]؛ جهان، حلقه‌درگوش [باد]؛ و زمان، طوق‌دار [باد]؛ جهانیان، آفرین‌خوان [باد]؛ و جهان‌آفرین، یار [باد] (همان: ۵۲، س ۹-۱۵).

در دو جمله دیگر نیز فعل اسنادی (همان: ۱۹۳، س ۶-۷) یا گذرای به مفعول (همان: ۶۰، س ۱۱-۱۲) به قرینه بیان آن در جمله عطف‌شده حذف شده است؛ بنابراین، حذف فعل فقط در ۱۱ درصد جمله‌های این دو نامه رخ داده است.

جایگاه کاربرد افعال باتوجه به ارکان اصلی همواره در پایان جمله بوده است؛ به‌جز در ۱۷ جمله که به‌سبب جابه‌جایی یکی از ارکان اصلی، فعل در میانه جمله جای گرفته است.

در بیش‌تر این جمله‌ها رکن هنجارگیز جمله یا جمله‌واره بوده است که برای جلوگیری از بدخوانی جمله آن رکن را پیش‌از فعل بیان نمی‌کرده‌اند؛ هم‌چنان‌که در زبان معیار امروز نیز هم‌ارز با توصیه به دستورمندی جمله (سارلی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) از «تتابع افعال» در پایان جمله مرکب پرهیزانده می‌شود (نجفی، ۱۳۹۱: ۹۹؛ نیکوبخت، ۱۳۹۳: ۸۸).<sup>۹</sup>

با پذیرش این نکته، در این دو نامه، فقط ۱۲ جمله یافت می‌شود که در آن‌ها ساختار معیار جمله به‌کار گرفته نشده است. این جمله‌های «نادستورمند» در سه ساختار زیر جای می‌گیرد:

۱. نهاد + مفعول بدون حرف + متمم همراه با حرف اضافه + فعل (۱۰ جمله) مانند: «بنده سلام آن قبله ممالک ایرانیان بدین قبله مناسک ربایان رسانید» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۵۴، س ۵)؛ «مرهم از این جا مطلب، مومیایی از این‌ها نخواه» (همان: ۱۹۸، س ۹)؛

۲. [نهاد] + فعل + متمم (۱ جمله) مانند: «اندوه چه باید برد بر وداع فرزندی که ...» (همان: ۶۰، س ۸)؛

۳. متمم + نهاد + فعل (۱ جمله) مانند: «[بنده را] زخم بر زخم رسید» (همان: ۵۷، س ۱۰).

از این میان، دسته نخست را می‌توان هم‌چنان با دست‌ورزبان سازگار دانست؛ چراکه جایگاه توصیف‌شده متمم و مفعول با قید «معمولاً» همراه است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ۳۱۸). به‌هررو، برپایه ۱۲ جمله یادشده میزان نادستورمندی در ترتیب ارکان اصلی جمله ۳ درصد است.

در جدول ذیل، بسامد انواع فعل و انواع ساختار جمله بنابر ارکان اصلی به‌تفکیک دو نامه بررسی شده گنجانده شده است:

جدول ۲.

جمع	میزان کاربرد		جایگاه چهار	جایگاه سه	جایگاه دو	جایگاه یک	نوع فعل بنا بر ظرفیت نحوی	ردیف
	نامه سی‌ام	نامه نهم						
۴۹	۳۰	۱۹			فعل	نهاد	فعل ناگذر	۱
۱۲۲	۵۹	۶۳		فعل	مسند	نهاد	فعل گذرای به مسند	۲
۵	۲	۳		نهاد ج (جمله‌واره)	فعل	مسند	فعل گذرای به مسند	۳

ردیف	نوع فعل بنابر ظرفیت نحوی	جایگاه یک	جایگاه دو	جایگاه سه	جایگاه چهار	میزان کاربرد		جمع
						نامه نهم	نامه سی ام	
۴	فعل گذرای به مفعول	نهاد	مفعول	فعل		۵۳	۲۳	۷۶
۵	فعل گذرای به مفعول	نهاد	فعل	مفعول ج (جمله‌واره)		۵	۶	۱۱
۶	فعل گذرای به متمم	نهاد	متمم	فعل		۳۳	۷	۴۰
۷	فعل گذرای به متمم محذوف	متمم محذوف	نهاد	فعل		۱	۰	۱
۸	فعل گذرای به متمم	نهاد	فعل	متمم		۱	۰	۱
۹	فعل گذرای به مفعول و مسند	نهاد	مفعول	مسند	فعل	۹	۵	۱۴
۱۰	فعل گذرای به مفعول و متمم	نهاد	مفعول همراه با «را»	متمم همراه با حرف اضافه	فعل	۱	۳	۴
۱۱	فعل گذرای به مفعول و متمم	نهاد	مفعول بدون حرف	متمم همراه با حرف اضافه	فعل	۳	۷	۱۰
۱۲	فعل گذرای به مفعول و متمم	نهاد	متمم همراه با حرف اضافه	مفعول بدون حرف	فعل	۰	۲	۲
۱۳	فعل گذرای به مفعول و متمم	نهاد	متمم همراه با «را»	مفعول بدون حرف	فعل	۱	۱	۲
۱۴	فعل مجهول	فعل مجهول	نهاد ج (جمله‌واره)			۱	۰	۱
۱۵	فعل مجهول	نهاد	فعل مجهول			۰	۱	۱
۱۶	فعل وجهی					۵	۱	۶
۱۷	منادا					۰	۶	۶
۱۸	شبه‌جمله (صوت و ...)					۱	۳	۴

ردیف	نوع فعل بنابر ظرفیت نحوی	جایگاه یک	جایگاه دو	جایگاه سه	جایگاه چهار	میزان کاربرد		جمع
						نامهٔ نهم	نامهٔ سی‌ام	
۱۹	عبارت شعری (بیت و مصراع)					۳	۱۲	۱۵
۲۰	عبارت عربی					۳۰	۱۳	۴۳
۲۱	جملهٔ بی‌فعل					۱	۴	۵
	جمع					۲۳۳	۱۸۵	۴۱۸

شمار ارکان غیراصلی به‌کاررفته مانند قیود، متمم‌های قیدی، و عناصر معطوف بر ارکان جمله بیش از ۲۵۰ مورد است که جایگاه کاربرد حدود ۱۷۰ مورد در میان جمله نزدیک به ۵۰ مورد پیش از نهاد و بیش از ۳۰ مورد پس از فعل بوده است و بنابر آن‌که جایگاه دستوری ارکان غیراصلی پیش از فعل باشد (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ۳۱۹) می‌توان فقط کاربردهای پس از فعل را نادستورمند بشماریم که از میان آن‌ها ۱۱ قید در قالب جمله‌واره بوده است و با هدف خوش‌خوانی متن در جایگاه نامعمول به‌کار رفته است (نجفی، ۱۳۹۱: ۹۹؛ نیکویخت، ۱۳۹۳: ۸۸)؛ بنابراین، میزان هنجارگریزی در کاربرد ارکان غیراصلی جمله به ۱۹ مورد (در حدود ۷ درصد از همهٔ ارکان غیراصلی) کاهش می‌یابد. کاربرد انواع ارکان غیراصلی و جایگاه آن‌ها این‌گونه بوده است:

### جدول ۳.

جمع	شمار کاربرد در جایگاه			نوع رکن غیراصلی
	پس از فعل	میان جمله	پیش از نهاد	
۲۵	۰	۱۲	۱۳	قید زمان
۴۵	۰	۳۱	۱۴	قید مکان
۱۲	۰	۱۲	۰	قید حالت
۹	۱	۸	۰	قید تشبیه
۲۲	۱۱	۹	۲	قید سبب
۱۵	۰	۱۵	۰	قید استعانت
۴۲	۶	۳۱	۵	متمم قیدی
۸۴	۱۶	۵۴	۱۴	قیدها و دیگر رکن‌های غیراصلی
۲۵۴	۳۴	۱۷۲	۴۸	جمع



## ۳.۲ دستورمندی جمله در همه نامها

نادستورمندی جمله به سبب جابه‌جایی ارکان آن پدید می‌آید: گاهی یکی از ارکان پس‌از جابه‌جایی پیش‌از فعل بیان می‌شود؛ مانند: «کتاب را من خواندم» و گاهی پس‌از فعل مانند: «کتاب را بردم به مدرسه». از این میان، کاربرد دسته اول، باتوجه به نتایج بررسی نامه نهم و سی‌ام، در منشآت خاقانی بسیار اندک است؛ بنابراین، می‌توان برای سنجش میزان نادستورمندی جمله‌ها در این متن به بررسی ارکان هنجارگیز پس‌از فعل بسنده کرد؛ چراکه جایگاه دستوری ارکان اصلی و غیراصلی پیش‌از فعل است؛ افزون‌براین، گاهی رکن هنجارگیز در قالب جمله‌واره بوده که باتوجه به اهمیت پرهیز از «تابع افعال» پس‌از فعل بیان می‌شده است؛ بنابراین، در این بخش، جمله‌واره‌های پس‌از فعل دستورمند شمرده شده است.

در این خوانش، گاهی اطناب و گسترش‌یافتگی جمله موجب پیچیدگی متن بوده است؛ از این رو، برای تعیین جمله مرکب از نشانه «حرف ربط» بهره گرفته شده است؛ مانند این که در عبارت «به حکم قرابت درست کرده» صفتی برای «شجره» دانسته شده است؛ زیرا حرف ربطی به کار نرفته است: «این تشریف ... شجره‌ای است به حکم قرابت درست کرده که شعبه‌ای است از آن دوحه مبارک» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۳۴، س ۴)؛ ولی در جایی دیگر، عبارت «حلیت جلا یافته» دارنده دو رکن «مفعول» و «فعل» دانسته شده است: «ای آفتاب که پرتو نور اعظمی، و هم‌خانه مسیح مریمی، می‌نماید که غبار مشک‌آلود از کوکبه سعادت پیوند خدایگان ... صیقل صفحه‌چهره‌توست که [آن] حلیت جلا یافته [است]» (همان: ۸۵، س ۳-۷).

شمار تخمینی جمله‌ها در منشآت خاقانی را می‌توان باتوجه به میانگین تعداد جمله در دو نامه بررسی شده نزدیک به ۶۹۰۰ جمله دانست<sup>۱</sup> که جایگاه فعل در ۳۳۹ جمله آن دستورمند نبوده است؛ به گونه‌ای که رکن یا ارکانی (اصلی و غیراصلی) پس‌از فعل بیان شده است. فهرست هنجارگریزی‌های ساختار جمله در منشآت این چنین است:

۱. تقدیم فعل بر همه ارکان جمله (۲ جمله) مانند: «آمدیم با مقصود اعظم و مطلوب اکرم، حدیث کتاب» (همان: ۲۷۱، س ۹)؛
۲. تأخیر نهاد از فعل (۵ جمله) مانند: «بالله که طرفه‌چیزی است منقل» (همان: ۲۹۵، س ۶)؛
۳. تأخیر مفعول: ۴۷ جمله؛ مانند: «من پیربنده می‌گویم مکن این پیوند که پشیمان شوی» (همان: ۱۰۵، س ۶)؛

۴. تأخیر متمم فعل: ۳۰ جمله؛ مانند: «عمر خیام گفت: واعجبا، من چه کنم خدمت سلطان را؟» (همان: ۳۳۳، س ۱۵)؛
۵. تأخیر قید قسم (۲۷ جمله) مانند: «... و عاقبت او با کهتران به محمدمت مقرون و از وخامت مصون باد. بمحمد و آله و عترته اجمعین» (همان: ۱۸۷، س ۶)؛
۶. تأخیر قید آرزو (۲۷ جمله) مانند: «هجوم عین‌الکمال از کمال مناصب مجلس اسمی مصروف و مدفوع گردد، ان‌شاءالله تعالی» (همان: ۲۰، س ۱۷)؛
۷. تأخیر قید حالت و کیفیت (۲۱ جمله) مانند: «دوش که مواهب بنان فرمود، خادم به خانگاه بود به اداء صلوة مشغول» (همان: ۲۵۵، س ۱۵)؛
۸. تأخیر قید علت و قصد (۲۱ جمله) مانند: «شعاع آفتاب از میان اغصان و اوراق دینارهای مطلّس سکه نانهاده می‌باشید به جهت خرج راه» (همان: ۴، س ۴)؛
۹. تأخیر قید زمان (۸ جمله) مانند: «آنچه شواذ کتاب قدما بود در ماضی قرون، اکنون مستعمل محدثی است» (همان: ۱۷۴، س ۹)؛
۱۰. تأخیر قید تأکید (۷ جمله) مانند: «مباد که خدمتگار بعدالایوم قربت خدمت ملوک طلبد، خاصه شریف‌تر همه ملوک عالم» (همان: ۲۶۵، س ۲۰)؛
۱۱. تأخیر قید تشبیه (۷ جمله) مانند: «[درگاه شاه] چهار طبقه برمی‌برد، چون چهار مرتبهٔ خانهٔ عناصر» (همان: ۸۸، س ۱۴)؛
۱۲. تأخیر قید مکان (۶ جمله) مانند: «... گنجینه‌نشین چون ظلمت سایه باشد در قعر چاه» (همان: ۳۰۰، س ۱۸)؛
۱۳. تأخیر قید معیت (۵ جمله) مانند: «رسول پادشاه نصره‌الله به خادم پیوست با تشریف و فرمان عالی» (همان: ۱۱، س ۱۳)؛
۱۴. تأخیر قید استثنا (۳ جمله) مانند: «من کهتر را از موطن دورماندن هیچ سببی نیست آلا وفات آن مرحومه» (همان: ۱۰۲، س ۱۷)؛
۱۵. تأخیر قید استعانت (۲ جمله) مانند: «با حریم عزّ مجلس سامی لازالت نعمته و لاشالت نعمته چه انبساط توان کرد به کسوت‌های مختصر؟» (همان: ۴۰، س ۷)؛
۱۶. تأخیر بدل مسند (یک جمله) مانند: «و اوّل دبیری که آن را نوشت عبدالجبار مهدی بود، منشی دیوان خاص» (همان: ۱۷۵، س ۱۲)؛
۱۷. تأخیر متمم قیدی به معنای برای (۲۰ جمله) مانند: «خدمتگار توقیع عالی را، که حجرالاسود است کافّة اسلام را، استلام کرد و بوسه داد» (همان: ۲۲۵، س ۵)؛

دستورمندی جمله ساده در نثر فنی (مطالعه موردی: منشآت خاقانی) ۱۳۳

۱۸. تأخیر متمم قیدی (۱۷ جمله) مانند: «و این جا فصلی از رسالتی تازی که به فاضلی نوشته‌ام بیاورم در سلک القابی که او بدان معروف بوده است» (همان: ۱۷۵، س ۲۱-۲۲)؛
۱۹. تأخیر متمم مسند (۶۶ جمله) مانند: «اگرچه غمری از غمار اهل شروان معهود است به شوخ‌رویی و استیاء» (همان: ۴۲، س ۵)؛
۲۰. تأخیر متمم مفعول (۷ جمله) مانند: «ملک ری نسبتی دارد با دیگر اخوات ممالک» (همان: ۲۸۱، س ۱۹)؛
۲۱. تأخیر عنصر مطعوف بر ارکان اصلی (۲۴ جمله) مانند: «جهانیان را میان ابن‌العطار و ابن‌النجار فرق و تفاوت معلوم است و مصور» (همان: ۲۲۷، س ۱)؛
۲۲. تأخیر عنصر مطعوف بر ارکان غیراصلی (۱۰ جمله) مانند: «رب‌الأرباب سازنده اسباب مرادش باد، و جمله دوستان و کبرا و امائل» (همان: ۱۸، س ۲۰)؛
۲۳. تأخیر صفت ارکان اصلی (۸ جمله) مانند: «در نواحی اقلیم ابخاز عمرها الله ببقاء سلطان‌ها دوستی داشتم مهترزاده» (همان: ۸۱، س ۸)؛
۲۴. تأخیر صفت ارکان غیراصلی (۱ جمله) مانند: «چه آن حضرت حفها الله بالنصر و المعالی لطف مشخص و رحمت ملخص و سایه اخص کردگار است تعالی و تعظم» (همان: ۲۸۰، س ۷).

بنابراین، میزان نادرستی دستورمندی جمله در این نامه‌ها نزدیک به ۵ درصد است. برخی از این جمله‌ها ویژگی‌هایی دارد که می‌توان از آن‌ها برای یافتن عوامل هنجارگریزی بهره گرفت.

## ۴.۲ عوامل نادرستی دستورمندی جمله

به نظر می‌رسد هرگونه گریز از شیوه معمول نگارش در پی عامل یا عوامل پدید می‌آید و از آنجایی که شیوه معمول جمله‌بندی در منشآت خاقانی پای‌بندی به جایگاه پایانی فعل است جمله‌هایی که با جزئی به جز فعل پایان گرفته است عواملی داشته که با توجه به ویژگی هر یک از جمله‌ها و نکات دستوری و بلاغی بررسی شدنی است:

### ۱.۴.۲ پیروی از زبان عربی

جایگاه فعل در جمله‌های فعلیه زبان عربی (ابن‌عقیل، ۱۹۸۵: ج ۲، ۷۷) و جمله‌های اسمیه دارای فعل ناسخ (همان: ج ۱، ۲۶۳، ۲۷۲، ۳۲۳) معمولاً پیش از ارکان دیگر است؛ ولی در زبان فارسی در پایان جمله است، مگر افعال وجهی (انوری و احمدی گیوی،

۱۳۹۲: ۷۵، ۳۱۷؛ بنابراین، گمان می‌رود جمله‌های نادستورمند یادشده پیوندی با جمله‌بندی در زبان عربی داشته باشد؛ به گونه‌ای که شاید بتوان نمونه ساختار این جمله‌ها را در زبان عربی یافت. در این جا به چهار ساختار که در ۲۴ درصد جمله‌های نادستورمند یافت شده است بسنده می‌شود. در ادامه، برای برابرنهادن ارکان جمله در فارسی و عربی از ترجمه لفظ‌به‌لفظ تفسیر طبری (طبری، ۱۳۵۶) بهره گرفته شده است:

۱. تقدیم فعل: فعل و نهاد + متمم، مانند: «بروید اندر زمین» یا «بنگر سوی طعام تو و شراب تو نه گندیده» (طبری، ۱۳۵۶: ج ۲، ۴۳۷؛ ج ۱، ۱۶۳) در ترجمه «سِیْرُوا فِي الْأَرْضِ» (انعام: ۱۱) و «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّه» (بقره: ۲۵۹)؛

۲. تأخیر نهاد از فعل که در دو ساختار به کار رفته است:

- مسند + فعل + نهاد، مانند: «کجایند انبازان من» و «از گرویدگان مردانی راست گفتند آن‌چه عهد کردند با خدای عز و جل بر آن، و از ایشان هست که استوار همی دارند، و از ایشان هست که چشم همی دارند» (طبری، ۱۳۵۶: ج ۵، ۱۲۷۰، ۱۴۲۵) در ترجمه «أَيْنَ شُرَكَائِي الَّذِينَ كُنْتُمْ تَرْعُمُونَ» (قصص: ۶۲) و «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» (احزاب: ۲۳). به نظر می‌آید این شیوه فقط در جمله‌های اسمیه‌ای به کار می‌رود که بدون فعل است و دارای ویژگی برجسته‌ای مانند نکره‌بودن مبتدا یا صدارت‌طلب‌بودن خبر است (ابن عقیل، ۱۹۸۵: ج ۱، ۲۳۲)؛

- متمم + فعل + نهاد، مانند: «و سوی خدا بازگردد کارها» (طبری، ۱۳۵۶: ج ۷، ۱۸۰۴) در ترجمه «وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (حدید: ۵).

۳. فعل و نهاد + مفعول؛ مانند: «یاد کنید خدای را یادکردنی بسیار» (طبری، ۱۳۵۶: ج ۵، ۱۴۲۹) در ترجمه «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب: ۴۱)؛

۴. نهاد + فعل + متمم؛ مانند: «و آن کس‌ها که بگروند بدان جهان بگروند بدان» (طبری، ۱۳۵۶: ج ۲، ۴۵۱) در ترجمه «و الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يَوْمِنُونَ بِهِ» (انعام: ۹۲).

شاید در متون ترجمه بتوان «پیروی از زبان عربی» را سبب هنجارگریزی دانست؛ مانند کلیله و دمنه (بهار، ۲۵۳۵: ج ۲، ۲۹۴، ۲۹۵)؛ ولی درباره متن‌های دیگر، هرچند ساختار جمله‌ها با زبان عربی مشابه است، نمی‌توان از تأثیری یقینی سخن گفت؛ چراکه دور نیست این شباهت به سبب توارد یا درپی عواملی دیگر پدید آمده باشد؛ هم‌چنان‌که این هنجارگریزی درباره تاریخ بیهقی (همان: ج ۲، ۷۱-۷۲)، چهارمقاله (همان: ج ۲، ۲۹۴)،

دستورمندی جمله ساده در نثر فنی (مطالعه موردی: منشآت خاقانی) ۱۳۵

گلستان (همان: ج ۳، ۱۳۴-۱۳۶)، و گونه گفتاری (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۳۰) و نوشتاری فارسی (لازار، ۱۳۹۳: ۲۴۱-۲۴۴) نیز گفته شده است.

#### ۲.۴.۲ گسترش یافتگی جمله و دوری نهاد و گزاره

رکن هنجارگریز در حدود ۱۵ درصد جمله‌های نادرست‌نمند به‌همراه وابسته‌هایی است که ذکر آن‌ها پیش از فعل موجب دوری نهاد و گزاره می‌شده است (خاقانی، ۱۳۸۴: ۱۴۳، ۱۶۸، ۲۶۷، ۳۴۰) و گویا می‌توان نادرست‌مندی این جمله‌ها را به‌هدف جلوگیری از پیچیدگی و سردرگمی خواننده دانست. ولی ازسوی دیگر، این خرده درباره برخی جمله‌های گسترش یافته دستورمند در منشآت به‌ویژه جمله‌های دعایی آغاز و پایان نامه‌ها به‌چشم می‌آید (همان: ۱۰۳، ۱۳۹-۱۴۰)؛ ازاین‌رو، «جلوگیری از دوری نهاد و گزاره» را نمی‌توان سببی کامل برای نادرست‌مندی جمله برشمرد.

البته ازدیدگاه برخی، اطناب از مختصات هنجارگریزی دستوری شمرده شده است؛ زیرا به‌دنبال اطناب، نویسنده ناگزیر است «کلمات و لغات را در جمل نه بر مبنای قواعد دستوری بلکه براساس طلب تقارن و تماثل لفظی جای دهد» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۵۵)؛ ولی به‌نظر همواره اطناب سبب هنجارگریزی یا نادرست‌مندی جمله نمی‌شود؛ هم‌چنان‌که در *مرزبان‌نامه* پای‌بندی به دستور و اطناب به «فاصله زیاد میان مبتدا و خبر» انجامیده است (همان: ۵۱۴-۵۱۶)؛ بنابراین، گویا نمی‌توان هنجارگریزی دستوری را پی‌آمدی از اطناب دانست.

#### ۳.۴.۲ ویژگی‌های دستوری فعل: ظرفیت نحوی

۴۸ درصد جمله‌های نادرست‌نمند با فعل‌های اسنادی و نزدیک به ۲۵ درصد نیز با فعل‌های گذرا به مفعول ساخته شده است. کاربرد افعال دیگر در این ۳۳۹ جمله این‌گونه است:

جدول ۴

نوع فعل (ظرفیت نحوی)	شمار	درصد
گذرای به مسند	۱۶۳	۴۸
گذرای به مفعول	۸۴	۲۵
گذرای به متمم	۴۶	۱۴
ناگذر	۱۵	۴
گذرای به مفعول و متمم	۲۳	۷
گذرای به مفعول و مسند	۸	۲
جمع	۳۳۹	۱۰۰

گمان می‌رود پربسامدی جمله‌های ناستورمند در ردیف نخست (گذرای به مسند) به سبب فراوانی این گونهٔ فعل در متن منشآت است؛ چراکه هرچه بر میزان کاربرد عنصری افزوده شود، احتمال هنجارگریزی آن نیز بیش‌تر می‌شود. از این‌رو، به نظر نمی‌توان اسنادی بودن فعل را سبب ناستورمندی جمله پنداشت؛ هرچند اندک بودن ارکان اصلی این جمله‌ها زمینهٔ مناسبی برای هنجارگریزی فراهم می‌آورد، زیرا خواننده آسان‌تر از جمله‌های دیگر نقش دستوری واژه‌ها را درمی‌یابد.

#### ۴.۴.۲ ویژگی‌های قاموسی فعل: معنا

فعل‌های پربسامد در جمله‌های ناستورمند به ترتیب «استن» و «بودن» در ۲۸ درصد و ۱۷ درصد بوده است و پس از آن‌ها «فرمودن» در ۱۱ درصد جمله‌ها. از این‌میان، در بیش‌تر کاربردهای «فرمودن»، رکن هنجارگریز مصدر است و وابستهٔ دیگری ندارد؛ بنابراین، دور نیست که به کارگیری این فعل، خود، از جمله سبب‌های ناستورمندی جمله باشد. هم‌چنین گمان می‌رود که این هنجارگریزی (کاربرد مصدر پس از فعل) به دلیل بزرگداشت فاعل جمله باشد: «بیژن اگرچه خشم‌آلود باشد در خطای گرگین، خط عفو فرماید کشیدن» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۳۱۵، س ۱۷)؛ «اصحاب طریقت و ارباب حقیقت، خلآن صفا و اخوان وفا، محققان صفهٔ تصوف سلام و خدمت قبول فرماید کردن» (همان: ۲۷۳، س ۳)؛ «ذوالقرنین ... عساکر کوه‌گذار بحران‌بار به حد کابلستان فرمود راندن» (همان: ۱۵۸، س ۹) و «ان‌شاءالله که بعد از طراز‌القبول داغ رد بر جبین روزگار خادم نفرماید نهادن» (همان: ۹۸، س ۴).

این هنجارگریزی در افعال وجهی به کاررفته در منشآت فراوان است؛ از این‌رو، می‌توان «فرمودن» را در شمار افعال وجهی جای داد؛ هم‌چنان‌که برخی دستورنویسان آن را از افعال وجهی شمرده‌اند (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۶۱۷). در نمونه‌های ذیل، افعال وجهی «آرستن، توانستن، خواستن، و بایستن» به کار رفته است: «با چشمه اطفال بازی کنند؛ و با دریا مردان گستاخی نیارند کردن» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۲۶۶، س ۱)؛ «چون خدمتی مفرد می‌توانست به آن بزرگ‌نوشتن، از مجلس شریف استدعا می‌کند که ...» (همان: ۱۳۵، س ۱۷)؛ «یمین‌الله که از خطهٔ شرف ... به‌جانب آشنه خواستم آمدن» (همان: ۳۴۶، س ۱۶) و «تا مجلس را نیم‌شب از در خانه او بیایست در رفتن تا زبان دریست» (همان: ۱۰۵، س ۷).

افزون‌براین‌ها، دو مصدر «کری کردن» و «رواداشتن» نیز کاربردی مشابه دارد: «... روانداشتی به کهنتر یک دفتر از شتم و قدح فرستادن» (همان: ۳۱۰، س ۷)؛ «عتابی‌ای که ... در منوال الکبریاء ردایی و العظمة ازاری بافند کری کند پذیرفتن و پوشیدن»

دستورمندی جمله ساده در نثر فنی (مطالعه موردی: منشآت خاقانی) ۱۳۷

(همان: ۳۰۴، س ۹)؛ شاید بتوان این دو مصدر را نیز در فهرست افعال وجهی جای داد؛ هرچند در دستور تاریخی فقط «یارستن، فرمودن، شایستن، و خواستن» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۱۷)، «توانستن» (خانلری، ۲۵۳۶: ج ۳، ۱۹۰) و «سزیدن» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۲۲۰) از افعال وجهی / معین / کمکی غیرشخصی دانسته شده است. گوناگونی افعال به کاررفته جمله‌های نادرست‌مند این چنین بوده است:

#### جدول ۵.

درصد	شمار	نوع مصدر
۲۹	۹۷	استن
۲۵	۸۳	مصدرهای ساده دیگر
۱۴	۴۹	مصدر مرکب
۴	۱۲	مصدرهای پیش‌وندی و پیش‌وندی مرکب
۱۱	۳۹	فرمودن
۱۷	۵۸	بودن
۱۰۰	۳۳۹	جمع

#### ۵.۴.۲ پای‌بندی به سجع و وزن

از جمله سبب‌های گمانی درباره نادرست‌مندی جمله «مراعات سجع» گفته شده؛ ولی این سبب فقط در یک جمله یافت شده است: «امروز هفتم است دور از ماه دو هفت روزه معانی که رنجورم به انواع اعراض جسمانی» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۳۰۵، س ۳)؛ بنابراین، اگرچه این نکته سببی برای نادرست‌مندی جمله شمرده شود، در متن منشآت کاربرد ویژه‌ای ندارد. برپایه عوامل یادشده می‌توان جمله اخیر و جمله‌های دارای فعل «فرمودن» را نادرست‌مند ندانست و میزان نادرست‌مندی جمله‌ها را به ۲۹۹ مورد رساند.

#### ۵.۲ ساختار جمله در نمونه‌ای از نثر مرسل و بینابین

باتوجه به نقش راه‌گشای مقایسه برای دست‌یابی به ویژگی‌های سبکی، این بررسی در بخشی از نمونه‌های نثر مرسل و بینابین نیز پی گرفته شده است: صفحاتی از مقدمه شاهنامه ابومنصوری که قدیم‌ترین نثر فارسی (بهار، ۲۵۳۵: ج ۱، ۲۳۵) خوانده شده است<sup>۱۲</sup> و تاریخ بیهقی که نمونه‌ای از نثر بینابین است.<sup>۱۳</sup> پس از حذف جمله‌های عربی و همچنین جمله‌های

استثنائی، از میان ۱۱۴ جملهٔ بررسی‌شده در هریک از دو متن، ۱۹ جمله در مقدمهٔ شاهنامه و ۲۰ جمله در تاریخ بیهقی نادرست‌رند بوده است که به ترتیب بیش از ۱۶ درصد و ۱۷ درصد جمله‌های متن بررسی‌شده را دربر می‌گیرد.

در جمله‌های نادرست‌رند یافت‌شده، افزون‌بر تقدیم فعل، گاه ارکان دیگر نیز جابه‌جا شده است؛ به گونه‌ای که با بررسی کلی می‌توان نمونه‌های ۲۳ ساختار گوناگون جمله را در تاریخ بیهقی یافت.<sup>۱۴</sup> جدول ذیل فهرست ساختارها و میزان کاربرد آن را در بخش بررسی‌شدهٔ این دو متن نشان می‌دهد:

جدول ۶.

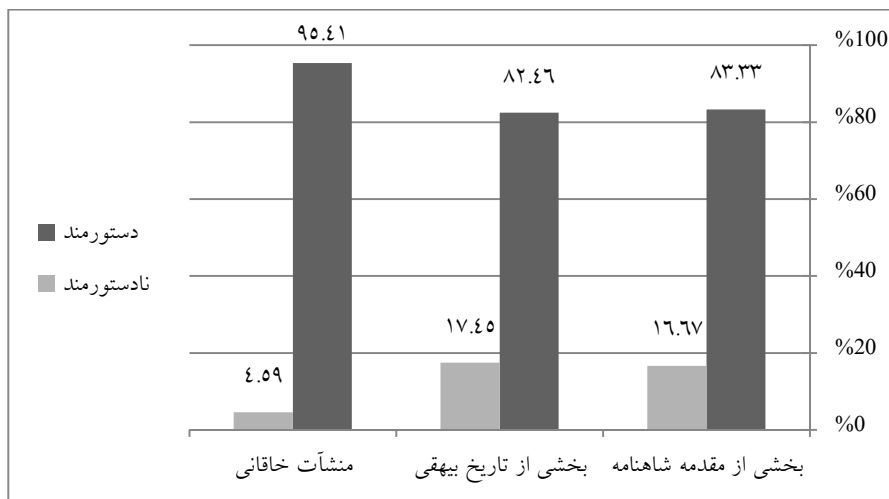
ردیف	نوع فعل بنا بر ظرفیت نحوی	جایگاه یک	جایگاه دو	جایگاه سه	جایگاه چهار	میزان کاربرد	
						مقدمهٔ شاهنامه	تاریخ بیهقی
۱	فعل ناگذر	نهاد	فعل			۱۵	۲۶
۲	فعل ناگذر	فعل	نهاد			۰	۲
۳	فعل گذرای به مسند	نهاد	مسند	فعل		۳۰	۱۸
۴	فعل گذرای به مسند	مسند	فعل	نهاد		۰	۲
۵	فعل گذرای به متمم	نهاد	متمم	فعل		۱۴	۱۸
۶	فعل گذرای به متمم	نهاد	مفعول	فعل		۲۴	۲۶
۷	فعل گذرای به متمم	نهاد	فعل	متمم		۳	۲
۸	فعل گذرای به متمم	متمم هم‌راه با «را»	نهاد	فعل		۰	۲
۹	فعل گذرای به متمم	متمم	فعل	نهاد		۱	۰
۱۰	فعل گذرای به مفعول	نهاد	فعل	مفعول		۶	۸
۱۱	فعل گذرای به مفعول	مفعول	نهاد	فعل		۱	۰



ردیف	نوع فعل بنا بر ظرفیت نحوی	جایگاه یک	جایگاه دو	جایگاه سه	جایگاه چهار	میزان کاربرد	
						مقدمه شاهنامه	تاریخ بیهقی
۱۲	فعل گذرای به مفعول	فعل	نهاد	مفعول		۰	۲
۱۳	فعل گذرای به متمم و مسند	نهاد	متمم	مسند	فعل	۳	۱
۱۴	فعل گذرای به متمم و مسند	مسند	فعل	متمم	نهاد ج (جمله‌واره)	۰	۱
۱۵	فعل گذرای به مفعول و متمم	نهاد	مفعول	متمم	فعل	۶	۴
۱۶	فعل گذرای به مفعول و متمم	نهاد	مفعول	فعل	متمم	۳	۰
۱۷	فعل گذرای به مفعول و متمم	نهاد	فعل	متمم	مفعول	۲	۱
۱۸	فعل گذرای به مفعول و متمم	نهاد	متمم همراه با «را»	فعل	مفعول ج (جمله‌واره)	۲	۰
۱۹	فعل گذرای به مفعول و متمم	مفعول	نهاد	متمم	فعل	۱	۰
۲۰	فعل گذرای به مفعول و مسند	نهاد	مفعول	مسند	فعل	۳	۱
	جمع					۱۱۴	۱۱۴

### ۳. تحلیل نتایج

با کنارگذاشتن جمله‌های عربی، جمله‌های بی‌فعل، و ... از فهرست جمله‌ها ۲۹۹ جمله نادرست‌نمند در منشآت خاقانی یافت می‌شود. با توجه به آمار همه جمله‌ها (۶۵۰۰ جمله)، بیش از ۹۵ درصد جمله‌های این متن دستورمند و کم‌تر از ۵ درصد نادرست‌نمند بوده است. میزان نادرست‌مندی جمله در نمونه‌های بررسی شده از نثر مرسل و بینابین به ترتیب ۱۶ درصد و ۱۷ درصد بوده است. براین پایه، میزان نادرست‌مندی در نثرهای مرسل و بینابین بررسی شده بیش از سه برابر نادرست‌مندی در منشآت خاقانی بوده است.



نمودار ۲.

بنابراین، می‌توان دستورمندی جمله را یکی از ویژگی‌های سبکی منشآت خاقانی برشمرد و پس از بررسی متون دیگر نثر فنی این نکته را در شمار ویژگی‌های دستوری «نثر فنی» جای داد. این سخن با نتیجه بررسی نمونه‌های دیگری از نثر فنی، مانند مقامات حمیدی (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۸۲) و کلیله و دمنه (خطیبی، ۱۳۷۵: ۴۵۸؛ شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۰۲)، هم‌سوست؛ هرچند، آن‌چنان‌که در مقدمه گذشت، ممکن است این دستورمندی به سبب تحول زبان باشد نه تفاوت سبکی «نثر مرسل و بینابین» با «نثر فنی».

در ادامه، گمانه‌هایی دربارهٔ چرایی این دستورمندی در نثر فنی بیان می‌شود:

– **سیر تکاملی نثر:** در پی تطور و تکامل نثر فارسی در قرن ششم، «روش نامشخص و مشوش» دوره‌های پیش‌تر در پیروی از جمله‌بندی عربی به‌کار گرفته نشده است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۴۵۸) که از جمله نموده‌های آن دستورمندی جمله‌هاست.

– **هوشمندی نویسندگان و جلوگیری از پیچیدگی متن:** از ویژگی‌های نثر فنی کاربرد واژگان عربی به‌هم‌راه آرایه‌های لفظی و معنوی است؛ بنابراین، دریافتن مفهوم متن بیش‌از متن‌های دیگر نیازمند آگاهی و ریزینی خواننده است. در این شیوه اگر نویسنده در چینش ارکان جمله به دستور زبان پای‌بند نباشد، پیچیدگی متن دوچندان می‌شود؛ چراکه خواننده برای کاوش در معنای جمله به پیش‌فرض‌هایی مانند «نقش کلمه در جمله» نیازمند است و اگر نتواند نقش کلمه‌ای را تعیین کند، ناگزیر از آزمودن نقش‌های گوناگون دستوری است. در جمله ذیل نقش دستوری «انسان‌العین» به‌روشنی یافته

دستورمندی جمله ساده در نثر فنی (مطالعه موردی: منشآت خاقانی) ۱۴۱

نمی‌شود: «دیده و دل متعّش است به چشمه مشاهده که عین‌الحیات است انسان‌العین اعیان انسان را» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۱۰۶، س ۱۰).

در این نمونه، ممکن است جمله پیرو به دو گونه تأویل شود: «دیده و دل متعّش به چشمه مشاهده است؛ زیرا انسان‌العین برای اعیان انسان عین‌الحیات است»؛ «... زیرا چشمه مشاهده برای انسان‌العین اعیان انسان عین‌الحیات است».

- ریزی‌نی نویسنده‌گان و توجه متوازن به ظرافت‌های واژگانی و دستوری: در نثر فنی، گزینش یکایک یا بیش‌تر واژه‌ها آگاهانه و برپایه معانی و ویژگی‌های دستوری و بلاغی آن‌هاست (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶)؛ به گونه‌ای که نمی‌توان به آسانی واژه‌ای دیگر را جانشین کرد. در عبارت ذیل، به کارگیری آرایه‌های سجع، مراعات‌النظیر، تکرار، هم‌آوایی حروف، تصویرسازی، و قرینه‌سازی موجب پیوستگی زنجیره کلمات شده است؛ به گونه‌ای که برای تغییر هریک از آن‌ها ناگزیر از دست‌برد در دیگر کلمات خواهیم بود:

گویند که چون روز عالم سرآید، آفتاب از جانب مغرب برآید. این مسئله است. دانی چه کنم؟ کبوتر این نامه هم آفتاب بهتر که کبوتر زرین‌بال است. صد هزار خرمن ارزن ریزه، که ذرات می‌گویند، زیر زرین‌بال دارد. هر ماه به برجی وقوف سازد و در هواء عالم طیران کند، معلق زند، آب شور از دریا به متقار بالا می‌کشد، دانه زرد از سر متقار بر زمین ریزد، آب و دانه دست عیسی دهد. کبوترخانه در روضه بیت‌المعمور دارد. گه‌گه در بیضه بیت‌الحرام بیضه زرین نهد (خاقانی، ۱۳۸۴: ۲۰۲، ۷-۱۳).

گویا این ریزی‌نی در جمله‌بندی نثر فنی نیز رعایت می‌شده است؛ چراکه جایگاه کاربرد هر کلمه زمینه‌ساز نمایان‌سازی یا نهان‌سازی آرایه‌ای زبانی است؛ از این‌رو، گویا نویسنده نثر فنی در جمله‌بندی نیز بیش‌تر از نویسندگان دیگر می‌اندیشد که خود موجب پختگی زبان و دستورمندی بیان وی می‌شود.

- دوری از زبان عامیانه: از یک سو، نثر فنی به‌پشتوانه آگاهی‌های پردامنه نویسنده پدید می‌آمده است و مخاطبان آن فقط سردمداران و فرهیختگان جامعه بوده‌اند (شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۰۳؛ شیری، ۱۳۸۹: ۵۷، ۶۰) و نویسندگان آن همواره برای دوری از زبان محاوره و گفتاری مردم می‌کوشیده‌اند؛ از سوی دیگر، «جابه‌جایی الفاظ در آرایش عادی جمله» در زبان گفتار بیش‌از نوشتار است (لازار، ۱۳۹۳: ۲۴۱)؛ بنابراین، می‌توان گفت از جمله عوامل یا اهداف دستورمندی نثر فنی دوری از زبان محاوره است که پیوندی با «تشبه به شعر» نیز دارد (شمیسا، ۱۳۹۲: ۹۲).

- پیروی از نثر فنی عربی: از آن‌جاکه پیدایش نثر فنی را به پیروی از زبان عربی دانسته‌اند (بهار، ۲۵۳۵: ج ۱، ۲۷۷-۲۷۸) دور نمی‌نماید ویژگی‌های زبانی نثر فنی از زبان عربی در متن‌های فارسی تقلید شده باشد و همان‌گونه که در آن زبان پای‌بندی به قاعده‌های صرفی و نحوی بایسته بوده است نویسندگان متن‌های فارسی نیز دست‌ورزبان فارسی را رعایت می‌کرده‌اند؛ هرچند میزان دست‌ورمندی در نثرهای فنی عربی نیازمند بررسی دیگری است. بنابراین، می‌توان گفت در نثر فنی، گوناگونی ساختارهای جمله و نادرست‌ورمندی آن‌ها به یکسانی و دست‌ورمندی گراییده است. پیدایش این دگرگونی به سبب عواملی بوده که از جمله آن‌ها «سیر تکاملی نثر»، «هوشمندی نویسندگان و جلوگیری از پیچیدگی متن»، «ریزینی نویسندگان و توجه متوازن به ظرافت‌های واژگانی و دستوری» و «دوری از زبان عامیانه» به نظر می‌آید.

#### ۴. نتیجه‌گیری

«سبک‌شناسی نثر» یکی از پیش‌نیازهای «نقد نثر» به‌شمار می‌آید که خود نیازمند بازشناسی علمی است. گرچه امروز نمی‌توان ملاک‌هایی آزمون‌پذیر برای تعریف و شناسایی «نثر فنی» بیان کرد، گویا بررسی جنبه‌های سه‌گانهٔ «نگرش خاص، گزینش، و عدول از هنجار» این چنین زمینه‌ای را فراهم می‌آورد. ویژگی‌های دستوری جمله در شمار نمونه‌های «عدول از هنجارهای نحوی زبان» است که در دوره‌هایی دارای چندین گونه یا دست‌خوش پیروی از زبان عربی بوده است.

از آن‌جاکه پیدایش نثر فنی پیوندی درست با زبان عربی داشته است، تحلیل نحوی این متون اهمیت ویژه‌ای دارد؛ گرچه در بررسی‌های سبک‌شناختی حاضر بسیار کم‌تر از دو سطح بلاغی و واژگانی به سطح نحوی پرداخته شده و گاهی بدون بهره‌گیری از رویکردی سامان‌مند یا برپایهٔ کاربردهای برجسته و شگفت به‌سامان رسیده که با مفهوم «ویژگی سبکی» ناسازگار است.

ویژگی‌های سبکی کاربرد جمله را می‌توان در سه جنبه بازجست: بررسی جمله در میان مجموعه‌ای از جمله‌ها، بررسی جمله به‌عنوان جزئی مستقل، و بررسی جمله با توجه به اجزای آن. هریک از این سه جنبه فهرستی را دربر دارد که به‌نظر در بررسی‌های سبک‌شناختی متون درهم‌آمیخته و ناقص بیان شده است. از این میان، «دست‌ورمندی جمله» با کاوش در جایگاه ارکان جمله به‌دست می‌آید که در جنبهٔ سوم جای می‌گیرد.

منشآت خاقانی از نمونه‌های برتر نثر فنی است که در این بررسی با توجه به جایگاه دستوری فعل در پایان جمله تحلیل شده است. برپایه این بررسی، ساختار نزدیک به ۵ درصد جمله‌های منشآت خاقانی نادرست‌تر است؛ ولی این میزان در بخش‌هایی از تاریخ بیهقی و مقدمه شاهنامه ابومنصوری به ۱۶ درصد می‌رسد. نادرست‌ترین منشآت خاقانی معمولاً با پیشی گرفتن فعل بر یک یا چند رکن جمله بوده؛ ولی در دو متن دیگر ترتیب ارکان دیگر جمله نیز بر هم خورده است و ساختارهای نادر و گوناگونی پدید آورده است؛ بنابراین، می‌توان دستورمندی جمله را در شمار ویژگی‌های نثر فنی جای داد؛ بدین ترتیب، اگرچه گسترش نثر فنی همراه با فراوانی وام‌گیری واژگانی بوده است، بستری برای تکامل و تثبیت قواعد نحوی زبان فارسی نیز بوده است. این روند تکاملی را می‌توان در پی عواملی مانند جلوگیری از پیچیدگی متن، توازن با گزینش دقیق واژگان، و دوری از زبان عامیانه دانست.

ممکن است از جمله عوامل نادرست‌ترین منشآت جمله «آشنایی نویسندگان با زبان عربی» گفته شود؛ در این باره هر چند نمی‌توان جلوه‌هایی از تأثیر یقینی بیان کرد، شباهت‌های فراوانی میان این شیوه جمله‌بندی با نحو زبان عربی در دسترس است. همچنین ممکن است دلیل نادرست‌ترین منشآت جمله «جلوگیری از دوری نهاد و گزاره» در جمله‌های گسترش‌یافته و متن‌های دارای اطناب گفته شود؛ ولی از آن‌جاکه در برخی از متون دارای اطناب نیز جمله‌هایی طولانی به همراه فاصله میان نهاد و گزاره به کار رفته است، نمی‌توان اطناب را سببی جداگانه برای نادرست‌ترین منشآت جمله برشمرد.

در میان جمله‌های نادرست‌ترین منشآت نزدیک به ۱۵ درصد جمله‌ها با فعل «فرمودن» بوده که مفعول آن مصدری است که پس از فعل بیان شده است؛ مانند: «فرماید رسانیدن». به نظر جایگاه دستوری این فعل در دوره نگارش منشآت همانند افعال وجهی (بایستن و ...) در آغاز جمله بوده است. دو مصدر «کری کردن» و «رواداشتن» نیز کاربردی مشابه دارد که این چنین گمانی را به ذهن می‌رساند.

بهره‌گیری از اطناب در شمار ویژگی‌های مشترک نثر فنی و نثر بینابین (تاریخ بیهقی) آورده شده است؛ با توجه به یافته‌های این بررسی می‌توان گفت: آنچه در این زمینه نیازمند پژوهش است مقایسه شیوه‌های اطناب در دو سبک فنی و بینابین است؛ چراکه اطناب در سطح نحوی منشآت خاقانی با بهره‌گیری از فعل‌های ربطی (گذرای به مسند) در جمله‌های پی‌درپی و معطوف پدید آمده است و معمولاً فعل در جمله‌های معطوف حذف شده است؛ ولی در تاریخ بیهقی شیوه دیگری به کار رفته است که پژوهش‌هایی است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. روشن است که در دستور وحیدیان و عمرانی (۱۳۹۰) فعل نیز از اجزای اصلی جمله به‌شمار می‌آید؛ چراکه ایشان در شمارش اجزای جمله «فعل» را نیز برشمرده‌اند؛ مانند جملهٔ «حسن می‌آید» که دوجزئی دانسته شده است (وحیدیان، ۱۳۹۰: ۱۵).
۲. کتاب‌هایی که در این‌باره بررسی شده است: دستور جامع زبان فارسی از عبدالرحیم همایون‌فرخ (۱۳۶۴)، دستور پنج استاد (قریب و دیگران، ۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی از خلیل خطیب رهبر (۱۳۸۱)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی از محمدرضا باطنی (۱۳۹۲)، دستور زبان فارسی برپایهٔ نظریهٔ گشتاری از مهدی مشکوة‌الدینی (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی ۲ از حسن انوری و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۲)، دستور زبان فارسی (۱) از تقی وحیدیان کامیار (۱۳۹۰)، جمله و تحول آن در زبان فارسی از خسرو فرشیدورد (۱۳۷۵)، اصول دستور زبان از ارسلان گلفام (۱۳۸۵)، دستور تطبیقی از وفایی (۱۳۹۱)، و دستور توصیفی براساس واحدهای زبان فارسی از وفایی (۱۳۹۲).
۳. در این جدول، نشانهٔ «•» برای جایگاه‌هایی به کار رفته که با قید «معمولاً» آمده است و نشانهٔ «••» برای جایگاه‌هایی به کار رفته که با قید «گاهی» بیان شده است.
۴. کتاب‌هایی که در این‌باره بررسی شده است: دستور پنج استاد (قریب و دیگران، ۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی ۲ از حسن انوری و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۲)، دستور زبان فارسی ۱ از تقی وحیدیان کامیار (۱۳۹۰)، و جمله و تحول آن در زبان فارسی از خسرو فرشیدورد (۱۳۷۵).
۵. برای ارجاع به متن منشآت شمارهٔ سطر پس از نشانهٔ «س» بیان شده است.
۶. در دستور مفصل امروز دربارهٔ این اصطلاح آمده است: «درنگ پایانی یا، به‌گفتهٔ دستورنویسان قدیم عربی، سکوت خاص پایان جمله از ویژگی‌ها و شرایط مهم تشکیل جمله است؛ به‌طوری‌که بدون این درنگ ممکن است جمله‌ای تبدیل به جمله‌واره (نیمه‌جمله، جملهٔ کوچک) شود؛ مثلاً وقتی می‌گوییم 'فریدون آمد و فرهاد رفت' چون بعد از جملهٔ 'فریدون آمد' درنگی نیست آن جمله تبدیل به جمله‌واره می‌شود و در داخل ساختمان جملهٔ مرکب 'فریدون آمد و فرهاد رفت' قرار می‌گیرد» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۱۱).
۷. فعل «شدن» در بررسی این دو نامه فقط در جمله‌های زیر اسنادی شمرده شده است: «الحُشاشة و الحشا مضطرم شده است» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۱۹۶، س ۶)، «رقم وفا در عهد ما محو شد» (همان: ۱۹۷، س ۷) و «سودا» گریبان‌گیرت شده است» (همان: ۱۹۶، س ۱۰)، و در جمله‌های دیگر هم‌کرد دانسته شده است.
۸. فعل «کردن» در بررسی این دو نامه در بیش‌تر جمله‌ها هم‌کرد دانسته شده است؛ مگر در چند جمله: «(اعدادی) آحاد تختة الحاد را الوف کنند» (همان: ۱۹۵، س ۷) و «روزگار آن کسوت را

دستورمندی جمله ساده در نثر فنی (مطالعه موردی: منشآت خاقانی) ۱۴۵

- در کارگاه آفرینش مطراً کرد» (همان: ۲۰۰، س ۵) که از جمله‌های چهارجزئی دارای مفعول و مسند شمرده شده و جمله «ارنه نفس نیکان جوشنی کردی با چندین زخم بی‌رحم» (همان: ۱۹۶، س ۱-۲) که دارای مفعول پنداشته شده است.
۹. البته گاه در متن منشآت نیز «تتابع افعال» رخ داده است: «اصغر الخدم را در همه عمر غایت قصوای تمئی آن بوده است که ... تعارفی را که در معسکر ارواح به صباح و رواح، جان خادم را به بندگی عشق بنده کند ...، با ذات معظم جهان‌داری که عقل مشخص و عدل ملخص می‌نماید، رفته است، تجدید کند» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۲).
۱۰. در ۲۱ صفحه مطالعه شده ۷۹ جمله (۱۸/۹ درصد)، مانند جمله‌های عربی، خارج از بررسی بوده و ۳۳۹ جمله (۸۱/۱ درصد) بررسی شدنی بوده است؛ بنابراین، میانگین شمار جمله‌ها در هر صفحه نزدیک به ۲۰ جمله بوده است که برپایه آن، شمار تخمینی جمله‌ها در متن کامل منشآت خاقانی (۳۴۶ صفحه) ۶۸۸۷ جمله است که ۱۳۰۱ مورد آن خارج از بررسی و ۵۵۸۶ جمله بررسی شدنی است.
۱۱. پیش‌تر بودن جایگاه فعل از جایگاه فاعل (ابن عقیل، ۱۹۸۵: ج ۲، ۷۷)، نائب‌فاعل (همان: ج ۲، ۱۱۱) و مفعول‌معه (همان: ج ۲، ۲۰۲، ۲۰۴) گفته شده است و درباره برخی ارکان دیگر نیز گفتنی است؛ ولی ظرف و جارومجرور این چنین نیست (ابن هشام، ۱۹۸۵: ج ۱، ۹۰۹-۹۱۱؛ سیوطی، بی‌تا: ج ۱، ۴۳۲؛ ج ۲، ۳۱۲، ۴۹۴).
۱۲. متن مقدمه شاهنامه با بهره‌گیری از بیست مقاله قزوینی از «به‌نام ایزد بخشاینده» تا «ورزیدکان کار این جهان» (قزوینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۰-۳۷) بررسی شده است.
۱۳. از آغاز مجلد دهم تا «ما لایستقیم فیہ الرأی» (بیهقی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۰۹۶-۱۰۹۹).
۱۴. بخشی از این تنوع ساختاری جمله در مقاله «تأثیر زبان عربی بر ساختمان نحوی جمله‌های تاریخ بیهقی» آمده است (یوسفی‌آملی و محرابی کالی، ۱۳۸۷: ۲۶۱-۲۶۲).

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۹۸۵). شرح ابن عقیل، ۴ ج، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، دمشق: دارالفکر.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف بن هشام الأنصاری (۱۹۸۵). معنی اللیب عن کتب الأعریب، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۲). دستور زبان فارسی ۲، تهران: فاطمی.

۱۴۶ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال هفتم، شمارهٔ دوم، تابستان ۱۳۹۵

- بارانی، محمد (۱۳۷۹). «ساخت سبکی منشآت خاقانی»، مجلهٔ علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ویژه‌نامهٔ زبان و ادبیات، ش ۱۱، شهریور.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۲). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- البرزی، پرویز (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۰۷). «نثر فارسی»، بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- بهار، محمدتقی (۲۵۳۵). سبک‌شناسی، ج ۳، تهران: سپهر.
- بهنام‌فر، محمد (۱۳۸۸). «تحلیل ساختار و سبک مکاتیب سنایی»، دوفصل‌نامهٔ علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)، ش ۱، دورهٔ ۱، پاییز و زمستان.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیهقی، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- پورشریف، حسین (۱۳۹۲). «بررسی ویژگی‌های سبکی نگارستان جوینی»، فصل‌نامهٔ تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) علمی - پژوهشی، ۲۰، (۶)، ۲، تابستان.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، ویرایش دوم، تهران: سمت.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۴). منشآت، تصحیح محمد روشن، تهران: دانشگاه تهران.
- خانلری (ناتل خانلری)، پرویز (۲۵۳۶). تاریخ زبان فارسی، ج ۳، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی، تهران: مهتاب.
- خطیبی، حسین (۱۳۷۵). فن نثر در ادب پارسی، تهران: زوآر.
- درخشان، مهدی (۱۳۹۳). دربارهٔ زبان فارسی املاء، انشاء، ترجمه، و ... برای دانشجویان و دانش‌پژوهان، تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی، محمود و دیگران (۱۳۹۲). «بررسی سبکی نثر ترسل و انشا در عصر صفوی با تأکید بر نامهٔ نامی»، فصل‌نامهٔ تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) علمی - پژوهشی، ش ۲، دورهٔ ۶، تابستان.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۷۸). زبان فارسی معیار، تهران: هرمس.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی‌بکر (بی‌تا). همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، ج ۳، مصر: المكتبة الوقفية.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). کلیات سبک‌شناسی، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۲). سبک‌شناسی نثر، ویرایش دوم، تهران: میترا.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۵۵). «ادبیات فنی و تعهد ما»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۱۲، ش ۳، پاییز.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۰). «کتاب‌شناسی توصیفی منشآت، مکاتبات، و نامه‌ها»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۵۱، ۵۲، دی و بهمن.



دستورمندی جمله ساده در نثر فنی (مطالعه موردی: منشآت خاقانی) ۱۴۷

طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری، ۷ ج، تصحیح و تحقیق حبیب یغمایی، تهران: توس.

طیبیان، امید (۱۳۹۳). دستور زبان فارسی براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، تهران: مرکز.

علامی، ذوالفقار و فریبا کیانیان (۱۳۸۹). «مقایسه سبکی منشآت قائم‌مقام و گلستان سعدی»، فنون ادبی (علمی - پژوهشی) دانشگاه اصفهان، س ۲، ش ۱، بهار و تابستان.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵). جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۲). دستور مفصل امروز برپایه زبان‌شناسی جدید: شامل پژوهش‌های تازه‌ای درباره آواشناسی و صرف‌ونحو فارسی معاصر و مقایسه آن با قواعد دستوری، تهران: سخن.

فلبر، هلموت (۱۳۸۱). مبانی اصطلاح‌شناسی، ترجمه محسن عزیزی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۶۳). دستور پنج استاد، تهران: مرکزی.

قزوینی، محمد (۱۳۶۳). بیست مقاله، ۲ ج، با مقدمه عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب.

گلفام، ارسلان (۱۳۸۵). اصول دستور زبان، تهران: سمت.

لازار، ژیلبر (۱۳۹۳). دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.

مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۱). غلط نویسیم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نیکویخت، ناصر (۱۳۹۳). مبانی درست‌نویسی زبان فارسی معیار، تهران: چشمه.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی ۱، با همکاری غلامرضا عمرانی، تهران: سمت.

وفایی، عباسعلی (۱۳۹۱). دستور تطبیقی، تهران: سخن.

وفایی، عباسعلی (۱۳۹۲). دستور توصیفی براساس واحدهای زبان فارسی، تهران: سخن.

همایون‌فرخ، عبدالرحیم (۱۳۶۴). دستور جامع زبان فارسی، تهران: علمی.

یوسفی آملی، حسین و منیژه محرابی کالی (۱۳۸۷). «تأثیر زبان عربی بر ساختمان نحوی جمله‌های تاریخ بیهقی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، ش ۷۴، زمستان.